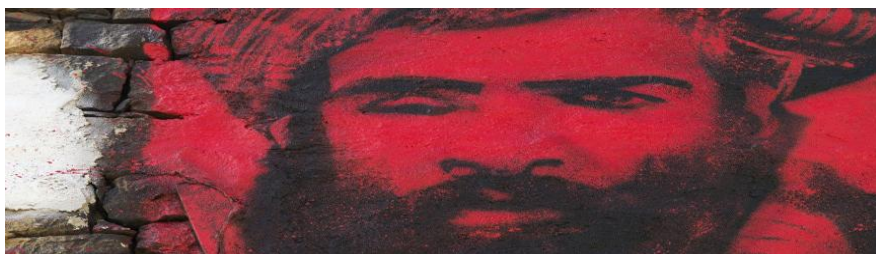


پنجشنبه 18 اپریل 2019

حمید انوری

عیب می جمله چو گفتی...

ملا عمر؛ مردی که با دستان خود چشمش را از حدقه بیرون کرد



...هنگامی که ملا عمر از ناحیه چشم زخم برداشت، با خون سردی تمام خنجری را برداشت و با نوک خنجر کره چشم خود را از حدقه بیرون کرد و در پی آن پلک های چشمش را به هم دوخت و این چنین خویشتن را در هیأت یک موجود ترسناک در آورد.

تصور این چنین عمل قسی برای یک انسان قرن 21 دشوار و غیر عملی به نظر می رسد، اما یادآوری این داستان برای پیروان ملا عمر، معرف شجاعت غیر قابل وصف اوست...

عنوان فرعی، عکس(نقاشی) و پاراگراف فوق داخل چوکات، از یک نوشته در مورد ملا محمد عمر رهبر درگذشته طالبان، از سایت "سلام و طندار"، اقتباس گردیده است.

این کمترین را با چند و چون مقاله متذکره و راست و دروغ آن، کاری نیست، اما از موقع استفاده کرده و آنچه شرط بلاغ است، روی صفحه می ریزم، به فحوای اینکه "عیب می جمله چو گفتی، هنرش نیز بگوی"، حال باکی نیست که کی ها را خوش می آید و کی ها را نه و هرکس کاملاً آزاد است که این کمترین را تاپه طالب میزنند و یا مُلا و چلی و شیخ و...

و اما چون در سال های پسین به مراتب طالب را با شدیدترین الفاظ کوبیده ام و جمله عیوب شانرا در حد توان برشمرده ام، اینبار مگر "هنر" شانرا بر می شمارم تا چه قبول افتد و چه اندر نظر آید.

اما قبل از آن ضروری می نماید تا تذکر دهم اینکه من با "صلح" ای که خلیزاد گویا خواهد آورد، سخت مخالف هستم، این "صلح"، جنگ های مدهشی را در پی خواهد داشت و افغانستان را نتنها یک قرن عقب خواهد برد، بلکه به زباله دان تاریخ خواهد سپرد؛ بخصوص در تبنانی با یک مشت افراد ماجراجو، مفسد، مریض و...

و اما در آغاز ماجرای چشم کور "ملا محمد عمر آخند": همه نیک میدانیم که ملا عمر یک چشم خود را در هنگام جهاد در مقابل تجاوزگران روسی و پادوان داخلی شان از دست داد و گویا در همان هنگام چندین بار زخم برداشت، اما هرگز سنگر را رها نکرد.

اگر افسانه بالا در مورد چشم ملا عمر واقعیت داشته باشد، این بدان معنی تواند بود که افغانها در جنگ افغان-روس، چه دلاورانه می رزمیدند و این چشم کشیدن و به جنگ ادامه دادن، تنها می تواند دلیل شهادت و غیرت افغانها در مقابل تجاوزگران روسی بوده باشد و نه "... عمل قسی برای یک انسان قرن 21".

و اما "هنر" طالبان را می توان چنین برشمرد:

* ملا محمد عمر هیچ سرمایه از خود بجا نگذاشت، هیچ فرزند او جنرال و سترجنرال و مارشال نشد، هیچ بلند منزل و بانک و شرکت هوائی و... از او بجا نماند.

* هیچ پسر و برادر و پسر کاکا و پسر مامای او قومندان و والی و وزیر نشد.

* هیچ قوماندان طالب سرمایه دار و صاحب آرگاه و بارگاه و کرچ و کلاه نگردید.

* تمام رهنان تنظیمی و حزبی و جنبشی و...، دو پا داشتند و دو پای دیگر قرض کردند و چارترت از کشور فرار کردند، در حالیکه امریکائی ها و متحدین؛ همه فراری های متذکره را از اطراف و اکناف عالم جمع آوری نموده، به افغانستان آوردند، بر گرده های مردم مظلوم افغانستان سوار کردند، از آنهمه رهن، رهبر و قوماندان و مارشال و جنرال و وزیر و سفیر و والی و چند چیز دیگر جور کردند و همه را به سرمایه داران خرپول مبدل نمودند که امروز در کشور برباد داده شده ما میراث پدر دعوا دارند.

* کشت و قاچاق تریاک را به هر نوعی که بود به صفر تنزیل دادند، در حالیکه بعد از تهاجم امریکا و متحدین به کشور ما، افغانستان به بزرگترین منبع تولید و قاچاق مواد مخدر مبدل گردید.

* امنیت در سرتاسر افغانستان کاملاً تأمین گردید، حال اینکه چگونه و با کدام طریقه؛ سخنیت جدا، اما در مقابل در هژده سال پسین، حکومت های موقت و انتقالی و "انتخابی" و نیز حکومت دوسره، با حمایت عام و تام مادی و معنوی و نظامی و تخنیکی ایالات متحده امریکا و بیشتر از چهل و چند کشور متحد، یا قادر به چنین کاری نگردیدند و یا هم نخواستند آرامش و صلح و امنیت به کشور ما بازگردند.

* پاتک بازی ها، قوماندان سالاری ها و بچه بازی ها از بیخ و ریشه برچیده شدند.

* تمام طالبان از یک رهبری واحد هدایت می شدند و دستور می گرفتند و دستورات را مو به مو اجرا می کردند.

* هیچ والی و وزیر و قوماندان امنیه و...، در زمان طالبان قدرت نداشت که بعد از برکناری، برای حکومت طالبی خط و نشان بکشد، حرکت های سبز و زرد و نارنجی براه اندازد، شرط و شروط معین کند و...

* هیچ ملیشه و اربکی و خودجوش و جوش خورده و بی جوشی وجود نداشت تا شب در میان میلیونر شود و به حریم خصوصی مردم تجاوز کند و دمار از روزگار مردم بدر آورد و ...

* هیچ گلبدین و سیاف و ربانی و دوستم ای، هیچ قانونی و بی قانون و محقق و به حقیقت نرسیده و... ای وجود نداشت تا از خون مردم قصر ها بسازند و به ریش مردم بختندند و فرزندان شان و فرزندان فرزندان شان وزیر و وکیل و کفیل و سفیر و... شوند و تا مردم زبان شور دهند، به فرق شان با "جهاد" بگویند.

این بود شمه از "هنر" طالب که از عقل قاصر خود برشمردم و پیشکش هموطنان نمودم. لازم به تذکر است که این کمترین به صورت قطع مخالف برگشت طالب و ملا و چلی و زیردارگریختگی های تنظیمی و ملیشه ئی و اریکی و... در یک اتحاد و یا ائتلاف بوده و خوب می دانم که همچو ائتلاف ها، افغانستان را به یک چورستان وحشتناک مبدل خواهد نمود و آنگاه هیچ راه بیرون رفتی از آن مخصمه وجود نخواهد داشت. تا در آن کشور برباد داده شده، کار به اهل کار سپرده نشود و تا عدالت حاکم نگردد، محال است که صلح و امنیت برگردد.

اگر امروز صلحی را با زر و زور و تزویر بر مردم درد رسیده و مظلوم افغانستان تحمیل نمایند، ممکن چهار روزی آواز شوم توپ و تفنگ و انفجار و انتحار، خاموش گردد، اما با یقین دیر دوام نخواهد آورد.

من آنچه شرط بلاغست با تو می گویم
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

